



بسم الله الرحمن الرحيم

فرع سوم: شرط حرمت، التزام و توافق در قمار است

ورود به بازی قمار می‌شوند و انجام بردو باخت معمولاً مسبوق به یک توافق‌نامه‌ای است؛ یا به صورت عقد ملفوظ یا به صورت مکتوب یا حتی یک توافق معاطاتی که وجود دارد؛ به هر حال یک توافقی وجود دارد که این افراد وارد این بازی می‌شوند؛ تعهدی میان این‌ها است که هر کس برد این مبلغ را از دیگری بگیرد و نفس عمل بدون این‌که چنین توافق و تعهد و التزامی باشد اشکالی ندارد.

اگر التزام و توافق و تعهدی نباشد ولی علاقه دارد کسی که باخت مبلغی را به برنده بدهد، این به شکل هبه که توافق و تعهدی در کار نباشد مانعی ندارد قبلاً هم گفتیم وقتی آن اشکال پیدا می‌شود که توافق و تعهد یا التزامی در کار باشد و این شخص خود را بدهکار او ببیند و او خود را طلبکار ببیند در چنین شرایطی اشکال پیدا می‌شود و عنوان قمار رخ می‌دهد و محقق می‌شود.

ادله حرمت، شامل عمل قمار است یا شامل تعهد و التزام؟

می‌خواهیم بینیم که ادله‌ای که حرمت قمار را بیان می‌کند فقط همان عملیات را می‌گوید یا آن تعهد و التزام را می‌گوید، یا عمل به التزام را می‌گوید. به عبارت الاخری در تشریح سؤال باید بگوییم سه احتمال اینجا وجود دارد؛

احتمال اول

یکی اینکه بگوییم آنچه محرم است نفس عمل به ما هو هو است خود این عملی که در آن بردو باخت است محرم است؛

احتمال دوم

یک احتمال این است که بگوییم آن توافق‌نامه و عقد که ملفوظ یا مکتوب یا معاطاتی است، اشکال دارد.

احتمال سوم

یک احتمال هم این است که عملی که با این توافق و تعهد ملازم باشد آن حرمت است.

این سه احتمال اینجا وجود دارد در حقیقت ما در این فرع سوم می‌خواهیم بگوییم موضوع اصلی و مرکزی که حرمت به آن تعلق می‌گیرد و محور حرمت است جایی است که این سه احتمال متصور است:

- یکی اینکه بگوییم خود این عمل بازی که انجام می‌شود، بازی که در آن رهان هست بما هو هو حرام است؛



- یکی اینکه بگوییم عقدی که خوانده می شود حرام است؛
- یکی هم بگوییم عملی که ملازم با آن توافق و تعهد است حرام است.

نظر مختار

ظاهر همین احتمال سوم است که آنچه مرکز حرمت و محور حرمت و متعلق و موضوع حرمت است نفس آن عقد نیست، صرف این که عقدی بخواند می گوییم خود این انشاء و عقد است که حرام است. این طور نیست. احتمال دوم هم که بگوییم که خود عمل که در آن پولی رد و بدل می شود، بما هو هو ولو اینکه الزامی در کار نباشد همراه با یک هبه ای است بدون اینکه التزام و تعهدی و عقدی در کار باشد، این هم ظاهراً محل حرمت نیست.

و اما ظاهر سومی است که عمل بردو باختی که با یک نوع تعهد هست، محل حرمت و موضوع و مرکز حرمت است. این مدعای ما است.

پس در فرع سوم می گوییم محل حرمت و مرکز و موضوع حرمت سه تا احتمال است عقد است، عمل به ما هو هو، یا عمل ملازم با تعهد و التزام و عقد. آنچه محرم است سومی است. چرا ما این را می گوییم این ها را باید تفضیلی تر بررسی کنیم.

بررسی ادله در احتمالات سه گانه

ادله ای که ما در حرمت قمار داشتیم، آیات شریفه بود که میسر و این ها در آن آمده بود و ادله ای که در آن ها عنوان قمار آمده بود، یک ادله بود که در روایات عنوان قمار یکی از محورهای اصلی تلقی شده بود، اگر عنوان قمار را بگیریم باید ببینیم معنای قمار در لغت چیست در لغت داشت «اللعب مع الرهان» «اللعب مع الرهان» که عنوان قمار است، احتمال اول را نمی گیرد صرف این که کسی عقد بخواند عنوان قمار بر این التزام و دادوستد انشایی و این معامله، نه آن عمل خارجی - صادق نیست عقد بخواند ولی عمل نیاید، این نمی گوید کسی که قماره، اگر کسی این عقد را خواند بعد مانعی پیدا شد نتوانست که این بازی را اجرا کند. چند گروه بین خود توافق نامه نوشتند و عقد صادر شده منجز شده است بعد یک اتفاقی افتاد مثلاً هواپیما تأخیر کرد نتوانستند به موعد برسند، برای اینکه این بازی اجرا شود به صرف عقد قمار گفته نمی شود.

بررسی احتمال اول

مهم ترین عنوان ما در روایات قمار و قماره و قمار بود، اگر عقد خوانده و بعد مانعی رخ داد نتوانستند این عمل خارجی را انجام دهند این صدق می کند که لم یقمارا. به نظر می رسد این واضح است به صرف انشاء، نمی شود بگوییم



که قمار محقق می‌شود قمار متقوم به آن عمل است و در مفهوم آن لعب است، لعب یک عمل خارجی است نه انشاء اعتباری، عنوان قمار احتمال اول را شامل نمی‌شود و موضوع اول از عنوان قمار خارج است.

بررسی احتمال دوم

عنوان دوم و محور دوم این بود که بازی انجام بدهند و احياناً در آن بازنده به برنده هبه‌ای هم می‌کند اما تعهدی در کار نیست. ممکن است کسی بگوید اینجا با آنجا مقداری فرق دارد، برای اینکه اینجا اللعب مع الرهان صدق می‌کند برای اینکه بازی کردند ولو تعهد و التزامی هم نبوده ولی بالاخره برحسب اتفاق بگوئیم بازنده یک چیزی را به برنده هدیه کرده به عنوان این که تو این توانایی و مهارت را داشتی، من علاقه دارم چیزی به تو هبه کنم، ولو اینکه هیچ مطالبه‌ای هم نمی‌کند؛ اینجا به وضوح صورت اول نیست ممکن است کسی بگوید اللعب است و رهان هم هست اما این شبهه با یک دقتی قابل دفع است در اینکه وقتی می‌گوئیم، لعب مع الرهان، این ظهور در یک رهان دارد؛ یعنی بردوباختی که تعهدی در کار هست و التزامی در آن وجود دارد اما اگر صرف هبه‌ای باشد که اتفاقاً کسی انجام می‌دهد و ملازمه و معاهده‌ای نیست و طلبکاری و بدهکاری در کار نیست، این صدق رهان نمی‌کند و اللعب مع الرهان این را نمی‌گیرد؛ یا به خاطر اینکه بگوئیم رهان از نظر لغوی جایی است که تعهد در آن باشد، یا اگر هم از لحاظ وضعی و لغوی و این‌ها نباشد، شمول این رهان نسبت به آن انصراف دارد. اگر هم تردید داشته باشیم و شک کنیم، اصلاً در مفهوم بردوباختی هم که اینجا می‌گوئیم یک نوع تعهد است، اگر تعهد نباشد صدق نمی‌کند شک هم بکنیم باید قدر متیقن را بگیریم؛ بنابراین ظاهر رهان که اینجا می‌گوید یک بازی است که همراه با بردوباخت است اصلاً انصراف و ظهور کلمه رهان در بردوباخت به سمت جایی است که طلبکار و بدهکاری وجود دارد والا برحسب اتفاق هبه‌ای می‌کند یا هدیه‌ای به او می‌دهد، این را نمی‌گیرد؛ بنابراین صورت دوم هم مشمول دلیل قمار نیست.

سؤال: ؟

جواب: فرض این است که این‌ها تعهدی نیست بازی است که انجام می‌گیرد برحسب علاقه به او هبه‌ای می‌کند، نکند هم او نمی‌تواند ادعایی داشته باشد. لعب مع الرهان یا لفظاً رهان این‌ها را نمی‌گیرد، اگر هم لفظ شمول داشته باشد جایی که حالت اتفاقی و هبه‌ای و این‌ها دارد، انصراف هست.

دومی هم مشمول مرکز بحث نیست ظاهر همان احتمال سوم است که آنچه حرام است عقد نیست، صرف بازی که تعهدی در کار نباشد باز هم مشمول حرمت نیست چیزی که مرکز تحریم شرعی و حرمت وضعی و تکلیفی است آن عمل است، منتهی عملی که بر اساس یک تعهد و عقد صادر شود با این شرط و قید حرام می‌شود.



التزام قید و شرط است و جزء حرام نیست ظاهر آن این است. تا اینجا گفتیم آنچه حرام است لعب مع الرهان است، بر اساس عنوان قمار لعب مع الرهان هم عقد نیست لعبی هم که در آن هدیه است هم نیست، لعبی است که بر اساس یک قرارداد در آن بردوباخت است، خود آن لعب است تا لعب هم نشود، حرمتی نیست. دنبال این سؤال دقیق‌تری که مطرح می‌شود این است که این عقد و انشاء که لفظی بوده یا کتبی بوده یا معاطاتی است این عقد و انشا باید باشد تا این عمل حرام بشود، چون باید تعهد در آن باشد. سؤال بعدی این است که این عقد و انشاء جزء موضوع است یا قید موضوع است؟ این هم نکته دقیقی است، یک وقتی می‌گوییم چیزی که حرام است این مرکب است؛ یعنی این عقد و این عمل است این مرکب حرام است، مرکب که باشد عقد هم جزء حرام می‌شود، محرماتی که از مجموعه اعمال تشکیل شده مجموعه حرام می‌شود و عقد هم جزء حرام می‌شود،

احتمال دوم این است که عقد و التزام و این‌ها جزء نیست، شرط است. آن وقت در شرط تقید جزء و قید خارجوا و فرق شرط با جزء این است که در جزء خود آن عمل عنوان موضوع پیدا می‌کند، ولی در شرط آن خارج از موضوع است چیزی که موضوع است، مشروط است تقید این به آن شرط جزء می‌شود نه خود آن شی خارجی، تفاوت جزء و شرط در این است که در جزء ذات آن فعل، بخشی از موضوع و داخل در موضوع است و تکلیف مستقیم به آن تعلق می‌گیرد؛ در شرط ذات آن شی و عمل جزء موضوع نیست، بلکه تقید آن موضوع به این شکل جزء موضوع است. این تقید اگر بخواهد حاصل شود، باید آن شرط را بیاورد. وقتی سجده و رکوع جزء نماز است، خود این‌ها مشمول امر به صل است ولی طهارت شرط است یعنی وقتی می‌گوید؛ صل شامل آن نمی‌شود، تقید به طهارت جزء هست و لذا در شرایط خودشان از موضوع خارج هستند تقید به آن‌ها که وصفی در موضوع است آن جزء است این فرق جزء و شرط است که در جای خودش گفته شده که تعبیر مرحوم ملاهادی سبزواری تعبیر قشنگی است تقید جزء و قید خارجوا.

- احتمال اول این بود که بگوییم خود عقد جزء موضوع است و موضوع قمار یعنی مرکب از آن بازی و این عقد است.

- احتمال دوم این است که عقد بازی است مقید به اینکه آن هم باشد، به نحو شرطیت آن عقد و التزام در صدق موضوع، این طور باشد.

- سؤال دوم که به دنبال سؤال اول مطرح می‌شود اینجا هم واجب همان دومی است، حق همان دومی است ظاهر کلام قمار که می‌گوید؛ اللعب تعریف می‌شود به لعب مع الرهان، در تعریف عقدی نیست، تعریف همان لعب با بردوباخت است. ما گفتیم ظهور انصراف آن در جایی است که بردوباخت باشد، یعنی تعهدی در کار باشد.



ظاهر این بیش از این نمی‌رساند که آن تعهد شرطیت در این دارد یا دخالتی در صدق دارد اما جزئیت آن از این فهمیده نمی‌شود و از موضوع حرمت بیرون می‌رود.

جمع‌بندی بحث

بر اساس آنچه تشریح شد در پاسخ به این که مرکز و موضوع حرمت چیست دو مرحله را طی کردیم، در مرحله اول از میان سه احتمال عقد، عمل، یا عمل مقید به آن التزام، احتمال سوم را پذیرفتیم و در مرحله دوم گفتیم که این عمل با آن التزام، التزام جزء است یا شرط است، گفتیم ظاهر این است که شرطیت است و این همان چیزی است که از لغت هم استفاده می‌شود. ما تشریح و تحلیل کردیم در عمق ارتکاز هر کسی که به این مسئله مراجعه کند همین است، کمی تفسیر و تشریح داده شد. ظاهر دلیل این است که وقتی می‌گوییم قمار حرام است یعنی آن عمل، منتهی عملی که در آن شرط است و قیدیت آن التزام است و لذا آن عقد به تنهایی قمار نیست، عقد خواند ولی هواپیما تأخیر داشت نتوانست برود درجایی که شطرنج بازی می‌کنند، صرف عقد مصداق قمار نیست و صرف بازی هم که اتفاقی کسی هدیه‌ای در آن می‌دهد این هم صدق قمار نمی‌کند.

ظاهر قمار احتمال سوم با عنوان شرطیت است یعنی عملی حرام است که به این التزام و تعهد مقید است. این نکته هم روشن است التزام و تعهد می‌تواند انشاء لفظی باشد یا کتبی باشد، یا می‌تواند همان معاطاتی باشد همین که وارد این بازی شدند ولی ذهنیت هر دو و توافق ذهنی و عملی آن‌ها بر این است که بناست بازنده به برنده چیزی بدهد این قمار می‌شود.

سؤال: ؟

جواب: وقتی می‌گوید لعب مع الرهان قطعاً انصراف است، یعنی ظهور لفظ است اگر نباشد، انصراف است رهان که می‌گوید یعنی گرو گیری، یعنی در آن التزام است. وقتی می‌گوییم گروکشی، یعنی جایی که التزامی در کار است والا اگر التزامی نیست و دلش می‌خواهد چیزی هم بگوید، شامل این نمی‌شود. اگر نگوییم ظهور رهان لفظاً در این است لا اقل انصراف به این دارد، شک هم نکنیم باید قدر متقین آن را بگیریم، فرق هم نمی‌کند التزام اگر در کار باشد چه نحو بیع، صلح یا هبه مشروطه باز همین‌طور است محور قمار هم ادله‌ای می‌گفت تکلیفاً حرام است و هم وضعاً آن را باطل می‌دانست.

سؤال: ؟



جواب: این بیش از شرطیت را نمی‌سازند، می‌گویند قید بدون آن نمی‌شود این با شرطیت هم سازگار است شک در جزئیت و شرطیت هم بکنیم قدر متیقن همان شرطیت است، یعنی کسی می‌گوید اللعب مع الرهان، یعنی می‌خواهد بگوید موضوع مرکب است از بازی و عقدی که خوانده شده؟ واقعاً ظهور ندارد بردوباخت یک عمل خارجی است منتهی ظهور در این دارد که بردوباخت باید قطعی باشد یعنی باید التزام و تعهدی در کار باشد، از این تعریفی که در لغت دارد عقد بیرون نمی‌آید که جزء باشد، رهان هم یک عمل خارجی است منتهی ما می‌گوییم ظهور این در بردوباخت خارجی است که التزام و تعهدی در آن باشد والا اگر التزام و تعهد نباشد، این صدق بردوباخت نمی‌کند، یا انصراف دارد. واژگانی که در تعریف آمده لعب و رهان و این‌ها همه ظهور در افعال خارجی دارد و حمل آن بر این که بگوییم اللعب مع العقد، اگر رهان را به معنای عقد بگیریم چرا، یعنی کسی بگوید رهان یعنی عقد المقامرة، ولی خیلی بعید است که رهان به معنی عقد باشد، ظاهر آن عمل خارجی است.

سؤال: ؟

جواب: ما شش مقام را بحث کردیم چند تا فرض ذیل مقام سوم گفتیم کنار گذاشتیم. از جلسه قبل گفتیم یک فروعی مربوط به خود قمار است، کلیت قمار را می‌گیرد در تنظیم بحث شاید مناسب بود که ما این دو مقام پنجم و ششم را می‌گذاشتیم آخر و این بحث‌ها را بعد از خود قمار می‌گفتیم. این‌هایی که می‌گوییم همه مربوط به قمار است و این نکته دقیق که الان می‌گوییم هرگز در تعریف آن وقت نگفتیم آن وقت اجمالاً به این توجه بود ولی به هر حال همان وقت هم می‌گفتیم تفصیل و ریزه‌کاری‌هایی است که در پایان می‌گوییم، بخش‌های پایانی ما بخش‌های تنمیه‌ای قمار است دو فرع که گفتیم الان فرع سوم را می‌گوییم.

نتیجه بحث

بنابراین می‌گوییم قمار همان عملیات بازی است مقیداً به این که به نحو شرطیت تعهد و التزام در آن باشد نه جزئیت، سیاقه فیه و قالب فنی فقهی موضوع حرمت این می‌شود. این دلیل قمار است. ادله دیگر هم داشتیم مثلاً ادله‌ای که در آن عنوان میسر آمده بود که ظهور آن در آلات معده و متعارفه بود، محور حرمت آن چیست؟ ادعای ما این است ادله‌ای که در آن میسر یا حتی شطرنج و چیزهایی از این قبیل آمده است که منصرف است وقتی می‌گوییم آن‌ها حرام است یعنی بازی با آن‌ها و ما آن‌ها را منصرف به جایی دانستیم که در آن بردوباخت باشد و قدر متیقن آن هم جایی است که بردوباخت همراه با التزام و تعهد باشد، این هم بر اساس انصرافی است که آنجا عرض کردیم.



البته یک نظر در آنجا بود که بازی با این آلات مثل شطرنج و اینها ولو بردوباخت نباشد، حرام است. آن نظر را اگر کسی بپذیرد این ادله مبنایی از اینجا جدا می‌شود، یعنی بگوید اصلاً خود عمل با اینها حرام است ولو اینکه التزامی هم در کار نباشد، آن بخش یک موضوع دیگری برای حرمت می‌شد. پس دلیلی که در آن عنوان قمار مسلم آمده موضوع را تعیین می‌کند و می‌گوید موضوع همان عمل مشروط به التزام است؛ اما ادله‌ای که می‌گوید میسر در آن اخذ شده دو مبنا در آن بود؛ یک مبنایی بود که بیشتر آن را ترجیح دادیم و آن اینکه بینم ادله میسر بعد شطرنج و اینها همه منصرف به حالت رهانی و بردوباختی است، اگر این باشد آن وقت انصراف پیدا می‌کند و قدر متیقن آنجایی می‌شود که همین عمل مقید به تعهد و التزام باشد. این یک مبنا است که باز همین نتیجه را می‌دهد، اما اگر کسی مبنای دوم را پذیرفت گفت نه اینها اطلاق دارد و با قطع نظر از اینکه در آن بردوباخت هم باشد می‌گوییم بازی با آلات معده و متعارفه اشکال دارد، مثل مرحوم آقای تبریزی. اگر کسی این را بگوید، آن وقت شرطیت عقد و التزام هم ندارد چون ظاهر اینها لعب به همین آلات است بدون اینکه بحث رهان و امثال اینها باشد. ما که ترجیح می‌دادیم که در مفهوم میسر و آن‌ها به نحوی با قمار متحد است آن وقت باید آن را به عقد و التزام مقید کنیم و اما روی مبنای اول این تقید در آن نیست، این هم علی‌المبنا می‌شود. بنا بر ادله‌ای که می‌گفت شطرنج حرام است یا میسر حرام است، بگوییم اینها انصراف و ظهور در رهان ندارد و بدون رهان هم حرام است، آن وقت عنوان رهانی در اینجا نیست. وقتی می‌گوید بازی با شطرنج و لعب حرام است این مطلق است، چه التزامی باشد چه نباشد. بردوباختی باشد یا نباشد. اصل بردوباخت شرط حرمت نیست و لذا مطلقاً حرام می‌شود. این مبنا است که اگر کسی این را بپذیرد آن طور می‌گوید، اگر کسی نپذیرد به نظر می‌آید این است که عرض کردیم.

راه‌های دیگر برای حرمت قمار

ما می‌گوییم عقد و التزام موضوع حرمت نیست، بلکه موضوع حرمت آن عمل خارجی است، منتهی آن عمل مقید به این شرط و این قید است آن وقت سؤال می‌شود که جزء موضوع نشد ولی از راه‌های دیگر آیا احتمال حرمت در اینجا نیست؟ ممکن است اینجا دو سه وجه گفته شود که ولو اینکه این عقد و انشا جزء موضوع حرام نیست و از تعریف قمار بیرون است، اما ممکن است بگوییم از طرق دیگری می‌شود حرمت آن را اثبات کرد.

راه اول

یک‌راه این است که بگوییم شرط محرم، محرم است. شرط کار حرام، حرام است این یک‌راه که جواب این بحث فنی و اصولی و مفصل دارد ولی حاصل جواب این است که شرط محرم، حرام نیست؛ برای اینکه خود ذات هم از



محدوده موضوع خارج است و تقید آن موجب حرمت آن عمل می‌شود و باید خود آن عمل بیاید تا آن قید در ذهن ما باشد و لذا شرط حرام لیس بالحرام، این قاعده است که در جای خود جای بحث بیشتری دارد، ولی امر مسلمی است. این یک‌راه است که کسی بگوید که درست است که جزء موضوع و تمام موضوع نبود اما شرط معروف است، جواب این علی‌المبنا است، وارد تفصیل بحث نمی‌شویم که شرط محرم، محرم نیست.

راه دوم

راه دوم این است کسی بگوید مقدمه حرام است، جواب این است گفتیم مقدمه حرام، حرام نیست مگر در مقدمات تولیدیه و اما مقدمات اعدادیه حرام نیست. در کفایه و اصول مقدمات حرام به دو قسم تقسیم می‌شود مقدمات تمهیدی و اعدادی یعنی مقدماتی که ملازم با فعل ذی‌المقدمه نیست و مقدمات تولیدی که وقوع مقدمه همان و صدور حرام هم همان، یعنی ملازم است. مثلاً اینکه خودش را از بالا که پرت می‌کند این که وقتی خودش را دارد پرت می‌کند این کار حرام که نیست، خودکشی نیست، بعد از دقایقی مثلاً از ۲۰ طبقه خودش را می‌اندازد خودش را می‌کشد، ولی می‌گویند این مقدمه امر حرام است برای اینکه بعد از صدور این مقدمه دیگر الا و لابد ذی‌المقدمه صادر می‌شود. البته بحث‌های دقیقی در مقدمه هست و باید در مورد آن صحبت کنیم. مقدمات تولیدیه حرام است نه مقدمات تمهیدی و اعدادی، این عقد و انشاء هم که مقدمه تولیدی نیست ممکن است ده تا قرارداد بنویسد ولی عمل نکند و لذا از این بابت معلوم است که چه‌کاره است، پس از باب شرطیت و مقدمیت این‌ها حرام نیست. این دو وجه مخدوش است.

راه سوم

اما وجه سوم از باب اعانه بر اثم است از باب قاعده اعانه بر اثم که خواندن این عقد نوعی اعانه بر اثم است که جواب آن، این است که باید ببینیم این عقد و انشاء را خودشان می‌خوانند یا کس دیگری این کار را انجام می‌دهد، اگر خودشان می‌خوانند، این اعانه بر اثم نیست، این مقدمه عمل خود آن‌ها است چون اعانه در آنجایی است که به دیگری کمک می‌کند. این را قبلاً گفتیم فرق مقدمه و اعانه و قاعده اعانه در همین نکته است، مقدمه در فعل شخص مکلف است اعانه این است که مقدمات صدور حرام از غیر را آماده می‌کند، چاقو را به دست قاتل می‌دهد در باز می‌کند که او برود دزدی کند، تمهیداتی که برای دیگری انجام می‌شود، اعانه است اما آنچه انسان برای خود انجام می‌دهد، اعانه نیست مفهوم اعانه از این منصرف است، آن مقدمه است این را در قاعده اعانه مفصل بحث کردیم فکر می‌کنم قاعده اعانه هم جمع شده است آنجا بحث مفصلی کردیم و تفاوت اساسی مقدمه حرام با اعانه بر حرام و اثم در همین است مقدمه در فعل شخص مکلف است اعانه، فعل آوردن مقدمه برای غیر است.



بنابراین آن از باب اعانه نیست برای اینکه در عمل خود آن‌ها عقد می‌خوانند که این کار را انجام دهند، اگر کسی از بیرون آمده و برای این‌ها عقد می‌خواند و توافق‌نامه این‌ها را می‌نویسد اگر آن صدق تمهید مقدمات کند که بعید نیست ما قائل شویم که اعانه بر اثم هم مطلقاً حرام است که آن‌هم بعید نیست. ما برخلاف مرحوم آقای خویی و آقای تبریزی به‌طور مطلق حرمت اعانه بر اثم قائل شدیم که آن برای کسی که از بیرون این کار را انجام دهد حرام است.

اقوال در قاعده اعانه بر اثم

در قاعده اعانه بر اثم شش قول بود:

- یکی می‌گفت اگر اعانه مستقیم باشد، اشکال دارد اما اگر با مقدمات بعیده باشد، اشکال ندارد ما آنجا این را هم اشکال کردیم و گفتیم فرقی نمی‌کند.

- ممکن است کسی بگوید که بین خودشان به همدیگر کمک می‌کنند یعنی او که این ایجاب را می‌خواند درواقع زمینه را برای قبول آن فراهم می‌کند، آن‌هم که قبول را می‌خواند درواقع کمکی کرده به اینکه ایجاب او به یکجایی برسد، درست است که اعانه به غیر باید باشد اینجا هم اعانه به غیر است؛ یعنی هرکدام از این‌ها برای رفیق خود مقدمه‌ای فراهم می‌کند که نهایتاً به آن گناه منجر شود، این یک شبهه است که اینجا اعانه غیر، صدق می‌کند.

- یکی هم این است که ممکن است بگوییم اینجا تعاون در اثم است یعنی هر دو گناه می‌کنند؛ اما دومی که تعاون بر اثم است اینجا صدق نمی‌کند، برای اینکه اصل مفهوم قمار همین است در ذات مفهوم قمار چون کار طرفینی است بازی است که طرفین می‌خواهد؛ گفتیم متقوم به طرفین است و لذا خود عنوان محرمیت قمار متقوم به این امر است.

به عبارت اگر به یکی بگویند تعاون در اثم است جوابی که اینجا می‌دهیم این است که گناهان دو قسم هستند؛ بعضی از گناهان متقوم به اطراف نیست، مثل قتل یک آدم، قتل آدم این‌طور نیست که ده نفر بکشند، می‌شود یک نفر این را بکشد یا دو نفر باهم بیایند این را بکشند، دوتایی باهم گلوی او را همزمان فشار دادند و خفه‌شده است، می‌شد این یک نفر او را خفه کند می‌شد دو نفر خفه کنند ذات این عمل متقوم به چند طرف نیست اینجا تعاون می‌شود یعنی اینکه این گناه و عمل که از هر دو صادر شد، حرام است؛ چون اگر دلیل تعاون نداشتیم ممکن بود کسی بگوید که قتل باید از یک نفر صادر شود، حالا که دو نفر کشتند نمی‌شود بگوییم این به‌تنهایی قاتل است و دلیل تعاون و اشتراک در عمل می‌گویند این هم حرام است؛ اما در اعمالی که متقوم به طرفین است حرمت آن به این است که طرفین بازی بردو باختی



را انجام دهند در این ما نیازی به دلیل تعاون نداریم و شاید هم دلیل تعاون از این منصرف باشد چون اصلاً قوام این محرم از اول به طرفین است و این ادله دیگر آن را نمی‌گیرد. تتمه‌ای دارد که فردا ان شاءالله؛ و صلی‌الله علی محمد و آله الاطهار